

متن‌شناسی حماسه جمشیدنامه

میلاذ جعفرپور*

چکیده

جمشیدنامه از حماسه‌های ناشناخته ادب فارسی در آسیای میانه است که گزارش مفصل، مستقل و کاملاً متفاوتی از رویدادهای زندگی و عصر پادشاهی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های اساطیری ایران، یعنی جمشید پیشدادی، ارائه کرده است. با وجود اینکه روایت اصیل جمشیدنامه به زبان فارسی تألیف شده و مدت‌ها ترجمه‌های ترکی و اردوی آن در دیگر نواحی رایج و منتشر بوده است، هنوز بیشتر حماسه‌پژوهان آشنایی مختصری هم با آن ندارند و هیچ اشاره و توضیحی از جمشیدنامه در تحقیقات به‌دست داده نشده است. گفتار حاضر، برای جبران این فقر شناختی، در دو بخش و به روش استقرایی، نخست به معرفی مشخصات متنی روایت پرداخته و سپس عناصر و بن‌مایه‌های داستانی جمشیدنامه را ارزیابی کرده است.

کلیدواژه‌ها: حماسه، جمشیدنامه، مشخصات متنی، عناصر داستانی، بن‌مایه‌ها.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان، ایران، m.jafarpour@hsu.ac.ir



Textual Criticism of the Epic of Jamšid nāmeḥ

Milad Jafarpour*

Abstract

Jamshid-nāmah is one of the unexplored epics of Persian literature in Central Asia which has presented a detailed independent and completely different account of the events of the life and reign of one of the most important mythological characters of Iran i.e., Jamshid Pishdādi. Whereas the original version of Jamshid-nāmah was written in Persian and its Turkish and Urdu translations were common and published in other regions for some time, most of the epic scholars are not even familiar with it and no mention or explanation of Jamshid-nāmah has been provided in the previous studies. To bridge this gap and using the inductive method the present paper has first introduced the textual features of the narrative in two parts, and then evaluated the elements and motifs of Jamshid-nāmah.

Keywords: Epic, Jamshid-nāmah, Textual Features, Narrative Elements, Motifs.

*Assistant Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Khorasan, Iran, m.jafarpour@hsu.ac.ir

۱. مقدمه

حماسه یکی از انواع ادبی مهم و باسابقه ادب فارسی محسوب می‌شود که هویت و مشخصات آن برمبنای میراث متنی غنی و پرشماری شکل گرفته است. برای شناخت هرچه بهتر و جامع‌تر این نوع ادبی اصیل، که تحولاتی هم در گذر زمان پیدا کرده، نمی‌توان بر ویژگی‌های یک یا چند متن شاخص تکیه کرد و لازم است برای درک ژرف‌ساخت حماسه، نخست به ظرفیت این نوع ادبی و سپس خصوصیات همه گونه‌های متنی منثور و منظوم آن توجه شود. نیل به این مقصود مستلزم گستره متن‌شناسی بیشتر است.

۱.۱. معرفی جمشیدنامه

حماسه جمشیدنامه روایت داستانی بی‌سابقه و ناشناخته‌ای است و با اینکه در آسیای میانه تألیف شده و در مقطعی شهرت زیادی در آن سامان داشته، هویت داستان‌پرداز آن تا به امروز مشخص نشده است. به نظر می‌رسد با توجه به تاریخ تحریر کهن‌ترین دست‌نویس جمشیدنامه در سال ۱۰۲۲ ق. سابقه تألیفش جدیدتر از سده دهم نباشد. گزارش متن جمشیدنامه در دست‌نویس‌های فارسی ذیل سی‌وهشت سرفصل تبویب شده و از نظر حدود زمانی، احوال کودکی تا پادشاهی جمشید را دربرمی‌گیرد. مطلب درخور توجه روایت آن است که در هیچ‌یک از دست‌نویس‌های جمشیدنامه، اشاره و ارجاعی به دوره زوال جمشید و قتل او به فرمان ضحاک وجود ندارد و راوی جمشیدنامه با بهره‌مندی از ویژگی‌های غنی میراث مکتوب حماسی و عیاری، توانسته از دوره پیش از رویارویی جمشید با ضحاک، گزارش داستانی مشروح، مستقل، یگانه و نسبتاً موفق‌اثره کند که همه منابع ادبی و تاریخی از نقل آن بازمانده‌اند.

۲.۱. دست‌نویس‌ها

بنابر فهرس نسخ خطی برخط و منتشرشده، از جمشیدنامه تنها چهار دست‌نویس فارسی برجای مانده که برپایه مشخصات زبانی، به اقلیم فرارود تعلق دارند و در این بخش، به ترتیب با نشانه‌های اختصاری [۱]، [۲]، [۳] و [۴] معرفی شده‌اند:

۱.۲.۱. دست‌نویس کتابخانه ملی تاجیکستان [نشانه اختصاری: ۱]

در مجموعه نسخ خطی کتابخانه ملی تاجیکستان، دست‌نویسی در یک مجلد به فارسی در ابعاد ۱۵ × ۲۵،۵ به شماره ۳۲۰۲ نگه‌داری می‌شود. چند روایت داستانی در این نسخه صحافی شده است که متن بخش چهارم آن، تحت عنوان «جنگ‌نامه جمشید» به خط نستعلیق

متوسطی بر کاغذ خوقندی نخودی‌رنگ، درون فضای جدول یک تحریرۀ زردرنگ، روی مسطر، در یکی از سال‌های میانی سدهٔ سیزدهم هجری در ۶۲ برگ (۱۲۲ صفحه) ۱۷ سطری تحریر شده و روایت ذیل عبارت «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» از فضای یک‌سوم صفحه ابتدا شده است. هرچند آغاز دست‌نویس [ات ۱] مشخص است، از پایان، افتادگی قابل ملاحظه‌ای دارد و متن دست‌نویس [ات ۲] دقیقاً از پایان نسخهٔ [ات ۱] ابتدا شده و افتادگی پایانی آن را کامل می‌کند. دست‌نویس [ات ۱] یک‌بار هم از [گ ۳۳ ب] حدود ده صفحه افتادگی پیدا کرده که با مراجعه به [ات ۲/ گ ۲۹-۳۸ ب] این نقصان مرتفع می‌شود.

۲.۲.۱. دست‌نویس کتابخانهٔ فرهنگستان علوم تاجیکستان [نشانهٔ اختصاری: ت ۲]

در فهرست دست‌نویس‌های انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان، مشخصات نسخه‌ای فارسی در یک جلد به‌شمارهٔ ۲۹۵۱ در ابعاد ۲۵،۵× ثبت شده است که چند روایت داستانی را دربرمی‌گرفته و نخستین بخش آن با عنوان «داستان جمشید و بهرام ختایی» ذیل هفده سرفصل ترتیب یافته است (موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۶: ۳۳۰؛ دانش‌پژوه، ۱۳۵۸: ۳/۹). متن روایت به خط نستعلیق متوسطی بر کاغذ خوقندی نخودی‌رنگ در فضای اوراقی بدون جدول بر مسطر در سال ۱۲۹۶ ق. تحریر شده است. این دست‌نویس ۱۳۹ برگ (۲۷۸ صفحه) دارد، اما آثار جدایی چند برگ از ابتدای نسخه در آن مشاهده می‌شود که سبب افتادگی ابتدایی این دست‌نوشته شده است. نسبت به نسخهٔ [ات ۱]، دست‌نوشتهٔ [ات ۲] از جهت کیفیت و شمول متن و نیز دقت کاتب در مرتبهٔ دوم اعتبار قرار دارد، اما از جهت فزونی حجم اوراق قابل توجه است. به‌دلیل جدایی چند برگ نخستین نسخه، روایت از آغاز پاره‌ای افتادگی دارد.

۳.۲.۱. دست‌نویس کتابخانهٔ دانشگاه ملی تاجیکستان [نشانهٔ اختصاری: ت ۳]

در مجموعهٔ نسخ خطی «کتابخانهٔ جامی» دانشگاه ملی تاجیکستان که چند صباحی است به نام یکی از استادان پیش‌کسوت ادبیات آن سامان، یعنی شریف‌جان حسین‌زاده، تغییر کرده است، دست‌نویسی تحت عنوان جمشیدنامه به شمارهٔ ۲۶۲ نگه‌داری می‌شود که در بررسی اخیر، به شمارهٔ ۲۳۶ ثبت شده است. نسخهٔ مذکور در یک مجلد فراهم آمده و در سه بخش تبویب شده است و بیش از ۵۰۰ برگ (۱۰۰۰ صفحه) دارد. متن روایت، بنابر اوراق بازمانده از [گ ۲ آ] به خط نستعلیق ناخوب، اما یک‌دست، روی کاغذ خوقندی نخودی‌رنگ و در فضای اوراقی بدون جدول، بر مسطر، به سال ۱۰۲۲ ق. ابتدا به تحریر شده است و هر صفحه

از آن، متوسط بین ۱۵ تا ۱۷ سطر دارد که به تناسب تغییر تعداد سطرها، اندازه جداول اوراق نیز کوچک یا بزرگ شده‌اند. این نسخه، که بخش نخست آن ذیل عنوان جمشیدنامه معرفی شده است، گزارش کاملاً مشابهی از روایت کنونی را به دست داده که با وجود تقدم زمانی، حدود دو سده نسبت به دیگر نسخ، گاه حتی از حیث سبک نثر و نحو عبارات نیز کاملاً یکسان است. با این حال، از نظر نگارنده، [۳] نسخه اصیل و ممتازی نیست و خاستگاه قدیم‌تری دارد و از روی دست‌نویس دیگری مربوط به سده دهم یا حتی پیش از آن نسخه‌برداری شده است.

۱.۲.۴ دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران [نشانه اختصاری: دا]

در فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مشخصات روایتی با عنوان «داستان جمشید» در میانه اوراق مجموعه‌ای یک‌جلدی متشکل از چندپاره به شماره ۵۷۸۵ در ابعاد ۱۴×۲۵ ثبت شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷: ۹۱/۱۶). این مجلد به‌طور کلی ۲۰۴ برگ (۴۰۸ صفحه) دارد و دو روایت داستانی و یک انشای عاشقانه خطاب به معشوق را دربرمی‌گیرد. روایت نخست با عنوان «داستان جمشید جم» ذیل ۲۵ سرفصل، به خط نستعلیق هندی درون فضای اوراقی بدون جدول در ابعاد ۱۰×۱۷ روی مسطر بر کاغذ تحریری نخودی‌رنگی در ۱۳۶ برگ (۲۷۲ صفحه) ۱۷ سطر به فاصله اوراق [گ ۱۲-۱۳۷ ب] در ۱۵ جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۴ ق. به خامه سید نظام‌الدین مزاری ولد میر جلال‌الدین‌بن میر غیاث‌الدین کتابت شده است. به دنبال آن، روایت دوم بدون هیچ تبویبی با عنوان «قصه ترک طاماس خجندی» و با همان مشخصات، اما به دو دست خط، در فاصله اوراق [گ ۱۳۸-۱۹۹ ب] به دست همان کاتب در روز شنبه دویوم ماه ربیع‌الاول سال ۱۳۰۴ ق. کتابت شده است. هر چند دست‌نویس [دا] افتادگی آغازی، میانی و پایانی ندارد، گزارش متن آن از جهت دقت در نقل و نحو عبارات مطلوب نبوده و دو نسخه [ا] و [ب] بر آن ترجیح دارد.

۱.۳.۳ چکیده روایت

راوی نقل خود را با شرح پادشاهی کیومرث، هوشنگ، طهمورث و سلطنت موقت جمشید خردسال در شهر کیان و سرگردانی او آغاز می‌کند. روایت با پادشاهی جمشید در سرهند دنبال شده و با طرح موضوع باج‌خواهی جمشید از قیصر روم، سلسله‌نبردهای دامنه‌داری میان جمشید، پهلوانان و عیاران او، با عیاران، پهلوانان، جادوان و غولان طرف خصم روی می‌دهد.

سرانجام، با حضور مؤثر عیاران، سیمرغ و پهلوانان زن و مرد آبرانسان، جمشید قیصر را شکست می‌دهد و بر هفت اقلیم مسلط می‌شود.

۱.۴. پیشینه پژوهش

ژول مول و محمدجعفر محبوب تنها پژوهشگرانی هستند که به دنبال مطالعه روایت فارسی جمشیدنامه بوده‌اند، اما موفق به مشاهده آن نشده‌اند. مول براساس ترجمه ترکی جمشیدنامه‌ای که نسبتی با روایت فارسی آن ندارد، توضیحاتی داشته که از ارزیابی عجولانه بر کنار نیست (مول، ۱۳۵۴: ۵۶ و ۶۰). محبوب درباره جمشیدنامه می‌گوید:

سرگذشت جمشید در شاهنامه فردوسی بسیار مختصر است و اطلاعات بیشتری در باب زندگانی او در گرشاسپنامه اسدی و در کتابی به نام جمشیدنامه که فقط ترجمه ترکی آن در دست است و متن فارسی آن تاکنون به نظر نرسیده است می‌توان یافت (محبوب، ۱۳۸۷: ۶۰).

محبوب همچنین اشاره کرده است:

از بعضی داستان‌های فارسی مانند سمک عیار، جز یک نسخه ناقص باقی نمانده و حال آنکه نسخه ترکی آن کامل است و افتادگی نسخه فارسی از روی ترجمه ترکی آن ترمیم شده است. بعضی کتاب‌های فارسی نیز هست که امروز در جهان نسخه‌ای به زبان فارسی از آن وجود ندارد و حال آنکه ترجمه ترکی عثمانی آن در کتابخانه‌ها نگاهداری می‌شود. برای نمونه، می‌توان از جمشیدنامه نام برد که کتابی بدین نام در فارسی وجود ندارد، اما نسخه ترکی آن در کتابخانه ملی پاریس نگاهداری می‌شود (محبوب، ۱۳۸۷: ۷۴۴).

۱.۵. ضرورت تحقیق

جمشیدنامه از معدود حماسه‌های فارسی است که گزارش آن به‌طور ویژه به یک شخصیت اساطیری اختصاص دارد و از این نظر در گروه روایاتی چون گرشاسپنامه، کوشنامه و سامنامه قرار می‌گیرد. نقش برجسته این روایت داستانی در روشن کردن برهه‌ای از زندگی جمشید، که منابع درباره آن خاموش‌اند، انکارناپذیر است. اما با اینکه ژول مول حدود دو سده پیشتر در دیباچه تصحیح خود از شاهنامه به جمشیدنامه اشاره کرده است، متن این روایت نه تنها تا به امروز تصحیح نشده، بلکه هیچ پژوهش مستقلی هم به معرفی مشخصات متنی و ارزیابی محتوای آن نپرداخته است و چه‌بسا بسیاری از حماسه‌پژوهان نیز حتی از وجود چنین متنی مطلع نباشند؛ زیرا در کتاب‌های مرجع و مداخل تخصصی مرتبط با «جمشید» هم ابداً

اشاره‌ای به آن نشده است (ر.ک: امیدسالار، ۲۰۰۸؛ اکتور شروو، ۲۰۱۲: ۵۰/۱۴-۵۲۸؛ آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۴۴/۲-۵۴۸؛ یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۹۱-۲۹۴؛ سرکاراتی، ۱۳۹۳: ۶۷۲/۱۰-۶۷۶؛ بهرامی، ۱۳۹۴: ۴۴۵/۲۲-۴۵۲؛ گشتاسپ، ۱۳۹۴؛ جعفری‌قنواتی، ۱۳۹۴: ۱۹۲/۳-۱۹۸). وضعیت یادشده ضرورت تصحیح و تحقیق جمشیدنامه را آشکار می‌کند تا مگر با این تمهید زمینه معرفی روشمند این حماسه منثور فراهم آید.

۱.۶. روش پژوهش

در حدود بررسی‌های نگارنده، تاکنون حماسه جمشیدنامه معرفی نشده است. این فقر شناخت و نیز اهتمام به اصول تحقیق در متون ناشناخته و پاسخ به ابهامات متن‌شناختی، نگارنده را ملزم ساخت تا با توجه به داده‌های موجود و به روش استقرایی، نخست به تشریح مشخصات متنی جمشیدنامه پردازد و سپس، برای ارزیابی محتوای روایت، گزارشی از عناصر داستانی جمشیدنامه به دست دهد.

۲. مشخصات متنی

در بخش نخست، برای آشنایی با بدیهیات پایه‌ای متن‌شناختی، مشخصات جمشیدنامه ذیل هشت پاره و وجه‌تسمیه، راوی، زمان و محل تألیف، منشأ داستانی، ساختار، سبک و بیان و نوع ادبی بررسی شده است.

۲.۱. وجه‌تسمیه

به‌جهت آنکه گزارش روایت حاضر، یکسره در پیوند با احوال، فراز و فرودهای زندگانی، جهانگیری و کارنمایی‌های جمشید پیشدادی بوده است، هیچ تردیدی در نسبت عنوان متن با شخصیت «جمشید» نیست، اما نسبت یادشده در فهرس ذیل اصطلاحات مبهمی، چون «قصه»، «داستان»، «حکایت»، «ذکر»، «جنگ‌نامه» و... قرار گرفته است که گاه دالتمند هم نیستند. در مواردی هم عنوان روایت در فهرس «جمشید و بهرام ختایی» ثبت شده که ذوقی است و صحیح نیست؛ زیرا «بهرام ختایی» یکی از صدق‌پهرمانان کم‌نمود و منفعل روایت محسوب می‌شود و به‌طور کلی در برهه کوتاهی از داستان حاضر شده و نهایتاً در نبردی به‌دست پهلوان هامان کشته می‌شود.

باری، نظر به اینکه عنوان قدیم‌ترین نسخه فارسی شناخته‌شده روایت و نیز چهار دست‌نویس فارسی، ترکی و اردوی دیگر آن جمشیدنامه بوده است و از آنجاکه روایت حاضر وجه حماسی آشکاری هم دارد و بنابر سنت نام‌گذاری متون این نوع ادبی ذکر پسوند «نامه» به‌دنبال نام شخصیت محوری آن دور از صحت نیست، عنوان جمشیدنامه مرجح دانسته شد.

۲.۲. راوی

در هیچ‌یک از دست‌نویس‌های شناخته‌شده، کوچک‌ترین اشاره‌ای به نام داستان‌پرداز جمشیدنامه نشده است، اما بنابر دلایلی که در بخش‌های پسین آمده، او به‌طور قطع، فارسی‌زبان و اهل ادب بوده و در یکی از نواحی فرارود، شاید تاجیکستان امروزی، می‌زیسته است. درباب تاریخ زندگی داستان‌پرداز نمی‌توان صریح اظهار نظر کرد، ولی با توجه به تاریخ کهن‌ترین دست‌نویس موجود (۱۰۲۲ق) احتمالاً در سده دهم یا پیش از آن به‌سر می‌برده است.

۳.۲. زمان تألیف

تاریخ تحریر کهن‌ترین نسخه جمشیدنامه به سال ۱۰۲۲ق، وجه خیالی و غیرمستند محتوا، حضور قلندران و برجستگی مضمون نادر عیاران جادوگر در جمشیدنامه، همگی، از جمله مواردی است که بر تأخر زمانی روایت دلالت آشکاری دارد، اما از نظر نگارنده حدود زمانی این تأخر از سده دهم فراتر نمی‌رود. حماسه جمشیدنامه به‌گواه تراجم چندزبانه متعدد شناخته‌شده موجود، در دوره‌های نزدیک به زمان تألیفش شهرت بسیار داشته و به قرینه عبارتی از متن آن: «شبی بود که در روم رسید، تعریف شهر را قصه‌خوان داند» [ت: ۱: گ ۲۷ ب] مطلوب مخاطبان بوده و نقالان در آن دخل و تصرف کرده‌اند.

۴.۲. محل تألیف

چون در متن روایت جمشیدنامه نشانه‌های زبانی نواحی فرارود به‌وضوح مشاهده می‌شوند، پذیرفتنی‌تر است که اغلب دست‌نویس‌های آن هم در ماوراءالنهر تحریر شده باشند و جز آن، شواهد دیگری مثل نوع نام‌های شخصیت‌ها و نام بیشتر شهرهایی که در داستان به آنها اشاره شده است، مثل اورگنج، بلخ، بلغار، قزاق و ختای، بر تعلق فرارودی روایت تأکید دارند. هرچند گمان می‌رود از جمشیدنامه نسخ دیگری هم در نواحی هند و پاکستان موجود باشد و بعدها نمونه‌های مشابه دیگری هم از آن در ایران و ترکیه به‌دست آید، اما تا این لحظه، بنابر قرائنی که ذکر شد، بایستی به اصالت تحریر فرارودی جمشیدنامه رضایت داد.

۲.۵. منشأ داستان

جمشیدنامه از نظر منشأ داستانی روایتی اسطوره‌ای محسوب می‌شود، اما چرا در شاهنامه‌های منظوم و منثور، گزارش احوال جمشید فقط به رویارویی او با ضحاک محدود شده است و درعین‌حال، معدودی از دیگر شاهنامه‌های منثور هم کمی مفصل‌تر یا متفاوت با شاهنامه عمل کرده‌اند و سرانجام، راوی ناشناس جمشیدنامه متنی کاملاً متفاوت، بدیع و نسبتاً منسجم از زندگانی جمشید عرضه کرده که نه‌تنها مشابه شاهنامه نیست، بلکه کوچک‌ترین اشاره‌ای هم به تقابل جمشید با ضحاک ندارد؟ آیا جمشیدنامه پاره‌ای از یک شاهنامهٔ منثور ناشناخته، یا بخش به‌گزین و خلاصه‌ای از داستان مستقل دیگری است، یا به‌طور کامل و در همین شکل کنونی، ابداعی بوده و پرداختهٔ ذهن راوی است؟

اگر برای گزارش مختصری که شاهنامه از ابتدای احوال جمشید ارائه داده است محوریت قائل شویم، از نظر نگارنده، به خطا رفته‌ایم، چون فردوسی در حدود منبع یا منابع معتبری که همان را هم به‌سختی و به‌واسطهٔ متنفذان روزگارش فراهم آورده، و نیز با رعایت قید احتمالی امانت، نظم شاهنامه را سامان داده است، درحالی‌که مأخذ یا آبشخورهای دیگری هم در دورهٔ فردوسی یا کمی پیش از آن وجود داشته که بعدها برپایهٔ آنها گرشاسپ‌نامه‌های منظوم و منثور، کوش‌نامه، سام‌نامه، شهریارنامه، برزنامه و چند شاهنامهٔ دیگر فراهم آمده است. تا امروز از آن چند شاهنامه‌ای که احتمالاً بسیار مفصل‌تر از کار فردوسی هم بوده، متنی به‌دست نیامده، اما بنابر جزئیات بیشتری که اسدی طوسی و ایرانشان‌بن‌ابی‌الخیر از احوال جمشید به‌دست داده‌اند، انصاف را، باید یقین کرد که داستان جمشید متنی در حد و اندازهٔ گزارش فردوسی نبوده است، و به‌درستی هم معلوم نیست که چرا فردوسی بدین حدود مبهم اکتفا کرده است. کلیت و طرح حماسهٔ جمشیدنامه را نیز قطعاً نمی‌توان بی‌ریشه و متأخر قلمداد کرد. چه بسیارند سخنوران ناشناخته‌ای که در طی قرن‌ها بر آن بوده‌اند تا اتهامات این بخش از شاهنامه را هم با یک تکنگاری دیگر تکمیل کنند. پس ممکن است که راوی جمشیدنامه به‌منظور جبران کاستی مطالب بخش پادشاهی جمشید در شاهنامه، طرح کلی محتوای روایت را از منبع دیگری جز شاهنامهٔ فردوسی گرفته و برخی مضامین مرسوم عصر خود را، مثل عیاران و قلندران یا شاخ‌وبرگ‌هایی خارج از رسم و سنت داستان‌پردازان، هم بدان داخل کرده باشد. درغیراین‌صورت، مجبوریم همهٔ مفروضات را کنار بگذاریم و مانند ژول مول جمشیدنامه را ساخته

و پرداخته ذهن یک راوی گمنام فرض کنیم که چنین امری هم، با توجه به ساختار نسبتاً موفق و روشمند روایت جمشیدنامه، دست کم از نظر نگارنده، بعید به نظر می‌رسد.

از طرفی، اگر جمشیدنامه، به‌گزین یا صورت فشرده یک روایت مستقل دیگر محسوب می‌شد، دست کم بایستی در حدود محتوا و صورت عبارات تغییر و ناهم‌خوانی قابل توجهی هم روی می‌داد، اما به‌طور کلی این‌گونه نشده و در صورت زبانی و حدود گزارش‌ها نه‌تنها کاستی راه نیافته، بلکه رویداد یا حتی شخصیتی هم به روایت افزوده نشده و در نام اغلب شخصیت‌های محوری هم تغییر برجسته‌ای روی نداده است. باین‌حال، نگارنده پس از بررسی چندباره متن، تنها به سه اشاره دست یافت که در اصطلاح ادبی، بازگشت به گذشته محسوب می‌شوند و گویا راوی ماوقع آنها را در پاره‌های مجزایی از یک روایت بزرگ‌تر که مربوط به دوره پادشاهی هوشنگ و طهمورث بوده، نقل کرده است و در جمشیدنامه فقط یادکردی از آنها دارد. ازسوی دیگر، چنان‌که مشخص است، روایت جمشیدنامه علی‌رغم آنکه فاقد خطبه آغازی حمد و نعت است، مدون و روشمند ابتدا شده و مشتمل بر سه داستان مجزا در ذکر پادشاهی کیومرث، هوشنگ و طهمورث است و این وضعیت با مسئله وجود روایت مستقل دیگری که جمشیدنامه جزئی از آن به‌شمار آید، تضاد آشکاری دارد. هرچه هست، به‌نظر می‌رسد که این اشارات در جمشیدنامه خاستگاه دیگری باید داشته باشند و مشخص نیست که با چه توجیهی ذکر شده‌اند:

۱. «راویان چنین روایت کرده‌اند که در زمان هوشنگ، عیاری بود که او را بادرنگ عیار می‌گفتند که در عیاری بی‌طرف بود. در زمان هوشنگ عیاری کردی. بعدی که هوشنگ رفت، شاه طهمورث در پادشاهی نشسته، آن‌وقت در خدمت او بود. بعد از سر آن هم، سر و پای عیاری را پرتافته، صومعه‌نشین شد و دری رفت‌وآمد را بریست» [ت ۱: گ ۲۶ آ].

در جمشیدنامه، جز این یک اشاره، گزارشی از دوران عیاری بادرنگ در زمان هوشنگ و طهمورث مشاهده نمی‌شود. اما چون معمولاً عیاران در حماسه‌های خاندانی، مثل سمک عیار، داراب‌نامه، ابومسلم‌نامه و حمزه‌نامه، خود و فرزندان، نسل در نسل، به پادشاهان و جانشینان آنان خدمت می‌کنند، بایستی چنان‌که اشاره شد، بادرنگ و فرزندان هم در خدمت سه پادشاه روزگار به‌سر برده باشند که در جمشیدنامه فقط کارنامه عیاری بادرنتار و

کیمک در ارتباط با جمشید گزارش شده و به احتمالی ضعیف، ممکن است احوال عیاری بادرنگ در عصر هوشنگ و طهمورث در دفاتر دیگری نقل شده باشد.

۲. «اما یکبار شاه طهمورث دیوبند به‌دست ریحان دیو دریند شده بود، همین بامان رفته، دیو را کشته طهمورث را خلاص کرده بود، در هر مسندی از او پهلوان تر نیست» [ت ۱: گ ۳۴ آ]. در جمشیدنامه، جز این یک یادکرد، گزارشی از کردار بامان در ارتباط با طهمورث مشاهده نمی‌شود و چون در دیگر منابع شناخته‌شده هم به بامان نامی در عصر طهمورث اشاره نشده است که حداقل این اشاره را حمل بر تلمیح کنیم، ممکن است این شاهد شرح مفصل‌تری در دیگر پاره‌های یک داستان بزرگ‌تر داشته باشد.

۳. «سیمرغ را رحم آمد، اما پیشتر سیمرغ یکبار به کیامرث و هوشنگ آشنایی کرده بود... سیمرغ گفت: ای فرزند، مترس که تربیت‌گری تو، من خواهم بود که مرا سیمرغ نام است، شنیده باشی که مثل تو یک نازنین را پرورش کرده بودم» [ت ۱: گ ۵۹ آ]. این آخرین باری است که راوی در جمشیدنامه بازگشت به گذشته دارد و از رویدادی یاد می‌کند که در منابع بدان اشاره نشده و احتمالاً شرح آن را پیشتر در پاره‌های دیگری از یک متن جامع‌تر ارائه کرده است.

بنابر جزئیات و ابهاماتی که درباب منشأ داستانی جمشیدنامه ذکر شد، نگارنده فعلاً در مجموع، برپایهٔ تاریخ تحریر کهن‌ترین دست‌نویس روایت در سال ۱۰۲۲ق، معتقد است که جمشیدنامه اصلتی قدیم‌تر از تاریخ نگارش نسخه‌های خود دارد و احتمالاً در گذر ایام، اصلاحات و اضافاتی بدان راه یافته و به‌صورت کنونی برجای مانده است و به احتمالی ضعیف، می‌توان جمشیدنامه را داستان مستقلی از یک روایت جامع‌تر هم در نظر گرفت.

۶.۲ ساختار

جمشیدنامه در سی‌وهشت پاره ذیل سرفصلی تبویب‌شده و ساختار روشمند و منسجمی دارد و مخاطب در هریک از سی‌وهشت داستان آن دچار سردرگمی و ابهام نمی‌شود، اما بنا به علت نامعلومی، برخلاف ساختار مرسوم‌ی که در داستان‌های فارسی ملاحظه می‌شود، فاقد برخی مقدمات، مثل تحمیدیه، نعت، مدح ممدوح، ذکر سبب تألیف و معرفی راوی، است. حماسهٔ جمشیدنامه در یک نگاه کلی، شرحی از رویدادهای سه دورهٔ زندگی جمشید را در برهه‌های پیش از پادشاهی، پادشاهی و پس از پادشاهی گزارش کرده است. دراین‌میان،

بیشترین حجم روایت مربوط به رویدادهایی است که جمشید پس از پادشاهی در سرهند تا زمان فتح هفت‌قلیم از سر می‌گذراند. پارهٔ مختصری از رویدادها نیز به دورهٔ کودکی، سرگردانی، قماربازی و آشنایی جمشید با ملکهٔ دلسوز اختصاص دارد که مربوط به دورهٔ پیش از پادشاهی اوست. اما احوال جمشید پس از فرمان‌فرمایی کامل در هفت‌قلیم، کوتاه‌ترین بخشی است که راوی بسیار فشرده از آن عبور کرده و به نقل خود پایان داده است. جمشید در خلال این دوره، نخست به اغوای شیطان کفر پیشه می‌کند و فرّ پادشاهی از او جدا می‌شود، سپس به راهنمایی وزیر توبه می‌کند، صاحب فرّ می‌شود و دوباره بر تخت سلطنت می‌نشیند. مطلبی که چندی‌چون آن در وقایع بخش پایانی روایت مشخص نیست، انفعال داستان‌پرداز در گزارش فرجام کار جمشید و مقابلهٔ او با ضحاک است که با توجه به هدف راوی در جبران بی‌اطلاعی فارسی‌زبانان از آغاز زندگی جمشید و کیفیت برتخت‌نشستن او، و نیز گزارش مفصلی که فردوسی و دیگر منابع از دورهٔ ناخوشایند زوال پادشاهی جمشید به‌دست داده‌اند، موجه و پذیرفتنی است.

۲.۷. سبک و زبان

جمشیدنامه نثر ساده و روانی دارد که به‌دلیل مهارت راوی در نقل و اشراف نسبی او بر زبان و ادب فارسی، خصوصاً گونهٔ فرارودی آن، دلنشین و گیراست و از رهگذر آن مخاطب به‌خوبی می‌تواند با متن ارتباط برقرار کند. تأخر زمان تحریر دست‌نویس‌ها باعث نشده که متن از مشخصات زبانی روایات داستانی اصیل فاصلهٔ محسوسی بگیرد و هنوز آثار کهنگی زبان در آن به‌وضوح مشهود است. باین‌حال، به‌دلیل تقلیدی‌بودن روایت جمشیدنامه، زبان متن نسبتاً نازل و غیرجدی است و ادیبانه نیست. امثال، کنایات و اشعار فارسی به‌شیوهٔ معتدلی در نثر روایت به‌کار رفته است و اثری از کاربرد آیات، احادیث و عبارات عربی در آن دیده نمی‌شود. در سراسر متن، اثری از کلمات نامأنوس و غریب فارسی، ترکی و عربی نیست. اغلب عبارات به کوتاهی و ایجاز ذکر شده‌اند؛ به‌همین دلیل، افعال وصفی و حروف ربط نمود بیشتری در متن دارند و راوی جز در موارد معدود، تا جایی که توانسته، از اطناب در قالب جملات معترضه و توصیفات مُمل و حشوگونه پرهیز کرده، اما به‌طور نسبی در توصیفات، قیدهای مرکب برجسته هستند. بسامد ترکیبات وصفی، عطفی، استعاری و تشبیهی در روایت وجهی معتدل دارد. تشبیهات و استعارات به‌کاررفته در متن محسوس‌اند و از میان گونه‌های معمول و شایع

در ادب فارسی گزینش شده‌اند. راوی گاهی در عبارات از واج‌آرایی، جناس و سجع بهره برده است. گاهی نوعی ابدال غیرمعمول نیز مشاهده می‌شود که برخاسته از گویش فرارودی مسلط بر متن است: «پیل ات ۱: گ ۲۷ آ»، «دواد ات ۱: گ ۲۷ آ»، «طوایت ات ۲: گ ۱۲۸ ب»، «نانبایی ات ۱: گ ۲۷ آ». برخی از مشخصات سبکی نثر روایت عبارت‌اند از:

- جمع‌بستن ضمائر شخصی جمع: مایان، شمایان، ایشانان. «از همین‌جا بازگردیم که وگرنه، به همه مایان جواب می‌گوید» [ات ۱: گ ۳۳ ب]. «هر وقتی که من زن گرفتم، شمایان را هم زن گرفته می‌دهم» [ات ۱: گ ۱۲ ب]. «ایشانان به من بدی نخواهند کرد» [ات ۱: گ ۱۲ ب].
- «کی» به‌جای «که»: «قدّ و قامت آن دیو را کنده، در زمین زد، کی استخوان‌های او نرم شد» [ات ۱: گ ۴ ب]. «جمشید با خود گفت که بیا کی با او یک قمار بازم» [ات ۱: گ ۶ آ]. «جمشید دید که هر نره‌دیوان کی از سهم و صلابت ایشان زمین و زمان می‌لرزد» [ات ۱: گ ۳۵ ب].

- «یک»+«اسم»+«ی»: «اما در آن قریبی، یک کوهی نمایان بود» [ات ۲: گ ۷۰ ب].
«بعد یک ساعتی به‌هوش آمد» [ات ۲: گ ۷۰ ب].

- حرف اضافه «با» به‌جای «به»: «نامه را با او داد» [ات ۱: گ ۱۸ آ].
- «ب» تأکید پس از نشانه استمراری: «ای فرزند، هر قدمی که می‌بنهی» [ات ۱: گ ۱۴ آ].
- تقدیم «ن» نفی و نهی در افعال پیشوندی: «اما جمشید به درون شهر هنوز ندرآمده بود» [ات ۲: گ ۹۰ آ]. «من یک قلندر آشنا دارم، شمایان نبرآیید» [ات ۲: گ ۹۰ آ]. «از خواجه هیچ آوازی نبرآمد؛ چراکه خواجه از خود رفته بود، از او دم نبرآمد» [ات ۱: گ ۴۸ آ].
- کاربردهای کهن: پرورش کردن [ات ۱: گ ۵۸ ب]، پیشین [ات ۱: گ ۳۰ آ]، چهره‌شدن [ات ۱: گ ۲ ب]، خوالیگر [ات ۱: گ ۵ آ]، دانستن (در معنی شناختن) [ات ۱: گ ۲ آ]، سرعت‌کردن [ات ۱: گ ۴۷ ب]، غلط‌کردن [ات ۱: گ ۴۷ آ] و ...

- «ی» بدل از کسره: پرتوی جمال [ات ۱: گ ۴۸ آ]، سری دیو [ات ۱: گ ۳ آ]، سری هوشنگ [ات ۱: گ ۳ آ]، عمری طهمورث [ات ۱: گ ۴ ب]، نظری پادشاه [ات ۱: گ ۷ آ]، دری‌خانه [ات ۱: گ ۲۸ آ]، دوازده‌هزار کنیزکی ماه‌پیکر [ات ۲: گ ۳۲ ب]، گردی پرصلابتی [ات ۲: گ ۶۶ آ].

- «ی» استمراری: «برادرش، بحروش پادشاهی می‌کرد و لیلی‌وش تاجری کردی» [ت ۱: گ ۵ ب].

- جابه‌جایی حرف پیشوندی با نشانه استمراری: «آنها آمده، از برای آب‌خوردن در گول می‌درآیند» [ت ۲: گ ۱۳۱ آ]. «ما دو راه از پیش او می‌برآید» [ت ۲: گ ۱۳۲ آ]. «هر وقتی که ملکه دلسوز از جایی می‌آمد، جمشید برآمده، می‌درآورد» [ت ۲: گ ۱۸۵ آ].
- «با»+«همراهی»: «ز منظر فروز آمده، با همراهی جمشید به درون خانه درآمند» [ت ۱: گ ۶ ب].

- کاربرد مصدرهای متروک «شنویدن، جولیدن، پرتافتن»: «ملکه شنویده بود» [ت ۱: گ ۲۲ آ]. «ای شاه، شنوده‌ام» [ت ۱: گ ۱۲ ب].
- بسامد افعال وصفی: «ز عشق او بی‌قرار شده، بر سری راه گذشته، بر سنگی صورت ملکه را نقش کرده، برفت» [ت ۲: گ ۸۲ آ].

- ماضی نقلی استمراری به‌جای مضارع اخباری: «درجه جمشید را در اوج اعلی یافتند که با او هیچ‌کس برابری نمی‌کرده است و تمام روی زمین را می‌گرفته است» [ت ۱: گ ۸ ب].
- «او تمام روی زمین را می‌گیرد و با او هیچ‌کس برابری نمی‌کرده است» [ت ۱: گ ۸ ب].
- ماضی التزامی استمراری به‌جای مضارع اخباری، التزامی و ماضی استمراری: «عاشق شد، گفت: کی می‌آمده باشد» [ت ۲: گ ۳۴ آ]. «هر زمان، عقیب نگاه می‌کرد که فرخ عادی نمی‌آمده باشد» [ت ۱: گ ۵۴ ب]. «بعدی که یافتم، به‌گفته من ضعیف می‌گردیده باشد، یا نی؟» [ت ۱: گ ۵۹ ب].

- مضارع اخباری به‌جای مضارع التزامی: «ملکه گفت: ای مادر، من او را از کدام سرمنزل می‌یابم؟» [ت ۱: گ ۵۹ ب]. «دجال بیاید، چه جواب می‌گوییم؟» [ت ۲: گ ۹۵ ب].
- مطابقت صفت با موصوف و عدد با معدود: «ایستاده بود که تمام سرداران کلانان جمشید، سیامک و روشک و پهلوان بامان و شیرمست حبشی و تمام پهلوانان آمده، به قاضات ملاقات کردند» [ت ۲: گ ۶۷ آ]. «در این چاه، چهار ملکه‌اند و چهار خواهران می‌شوند» [ت ۲: گ ۱۰۲ آ]. «وقتی بود که پنج شش کسی از مردم گلخنیان شراب و کباب بار کرده، گرفته آوردند» [ت ۱: گ ۱۷ آ].

- واژگان فرارودی: بازیدن [ت: ۱ گ: ۱۶ آ]، بای دادن [ت: ۱ گ: ۱۷ آ]، بالار [ت: ۱ گ: ۹ ب]، بدنجات [ت: ۲ گ: ۱۹۰ آ]، برار [ت: ۲ گ: ۳۷ آ]، بوبرم [ت: ۱ گ: ۱۷ آ]، پاغنده [ت: ۱ گ: ۲۹ ب]، پشتاره [ت: ۱ گ: ۲۵ آ]، تیلیک [ت: ۱ گ: ۲۵ آ]، چرقت [ت: ۲ گ: ۱۰۷ آ]، دوصد [ت: ۲ گ: ۱۷۰ آ]، ذوقمند [ت: ۱ گ: ۳۴ ب]، رشکین [ت: ۲ گ: ۸۴ آ]، رومال [ت: ۱ گ: ۴۹ ب]، زخمین [ت: ۱ گ: ۴۳ آ - ب]، سپاهی‌گری [ت: ۱ گ: ۳۱ آ]، سرقوت [ت: ۲ گ: ۳۵ ب]، سروپا [ت: ۱ گ: ۴ ب]، شاریده [ت: ۱ گ: ۱۲۸ ب]، ضم کردن [ت: ۱ گ: ۵۷ ب]، طوی [ت: ۲ گ: ۱۲۵ آ]، عقیب [ت: ۱ گ: ۲۵ آ]، فرخاش [ت: ۱ گ: ۳ ب]، قَدَرَس [ت: ۱ گ: ۲۳ آ]، قیمار [ت: ۱ گ: ۶ آ]، کافتن [ت: ۱ گ: ۲۱ آ]، کُفَّت [ت: ۲ گ: ۹۲ آ]، کوشتین [ت: ۱ گ: ۴ آ]، گول [ت: ۱ گ: ۵۸ آ] و... .

- واج‌آرایی: «بعدی که غماز بر مقدمهٔ آن راز کوشید، گرد چون گریبان ماتمیان و یا چون قلم دبیران به دو نیمه برابر گردید» [ت: ۱ گ: ۳۹ ب]. «صدای طبل جنگ از دری بارگاه قیصر به درنگ برآمد» [ت: ۱ گ: ۴۰ آ]. «باز، گرد دیگر از دامنهٔ بیابان به امر قادر غیبیان پیچان و خروشان پیدا گردید» [ت: ۲ گ: ۶۶ آ]. «کسی باشد که این جام شراب را نوشد، فردا دوانیدن دروازهٔ روم را کوشد» [ت: ۲ گ: ۶۹ آ].

- حشو: «طبل جنگ از دو طرفین می‌کوفتند، تا مادامی که صباح روز شد» [ت: ۲ گ: ۶۹ آ].
- ترکیب مبهم: «در جایی خیمه بر پا کردند، به حق و به حضور تمام نشستند» [ت: ۲ گ: ۷۰ ب]. «ملکه دل جمع شده، گفت که: ای شاه، عجب مرد چُست و چالاک بوده است! هر وقتی که به خدمت ما بیاید، کسی دم نزند. قاسم زرین‌قبا گفت که: رضایی باشد» [ت: ۲ گ: ۷۳ آ].
گزاره‌های قالبی متنوعی که در آغاز، میانه و پایان هر برش از روایت جمشیدنامه طرح می‌شوند، از دیگر ویژگی‌های سبکی و زبانی مرتبط و قابل ملاحظه‌اند. گزاره‌های قالبی ابتدایی: «اما راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده‌اند که [ت: ۱ گ: ۱ ب]، آورده‌اند که [ت: ۱ گ: ۲ آ]». گزاره‌های قالبی میانی: «لقصه [ت: ۱ گ: ۶ ب]، بعد از آن [ت: ۱ گ: ۶ آ]، از این جانب، چون شب درگذشت، چون روز شد [ت: ۲ گ: ۱۰۶ ب]». گزاره‌های پایانی: «تمام ولایت‌ها اسلام آباد گردید [ت: ۲ گ: ۱۲۵ آ]، اکنون، شما آنها را در آمدن گذارید [ت: ۲ گ: ۱۲۶ آ]، فصلی از جای دیگر شنوید [ت: ۱ گ: ۲۲ ب]».

۲.۸. نوع ادبی

یکی از رویکردهای نظری تعیین‌کننده نوع ادبی روایت، شناخت بن‌مایه‌ها و بررسی تنوع و بسامد آنهاست. از این رهگذر، می‌توان مضامین غالب در محتوای روایت را شناسایی کرد و تعلق خاطر مؤلف را به یکی از انواع ادبی تشخیص داد. روایت جمشیدنامه مجموعه‌ای از بن‌مایه‌های حماسی، عیاری، غنایی و شگفت‌انگیز را در خود گرد آورده است، اما ژرفساخت اساطیری شخصیت جمشید و نیز حضور پر تعداد عیاران و پهلوانان، زمینه مناسبی برای بسامد برجسته‌تر بن‌مایه‌های عیاری، حماسی و شگفت‌انگیز فراهم آورده و دیگر انواع بن‌مایه‌ها را به‌حاشیه رانده است. از طرفی، چون رویدادهای اصلی و پیونددهنده هر یک از بخش‌ها در خط سیر روایت، اغلب در تعامل با چنین مضامینی انسجام پیدا کرده است، وجه حماسی روایت نمود پررنگی پیدا کرده و تعلق جمشیدنامه را به نوع ادبی «حماسه» مسلم کرده است.

۳. عناصر داستانی

به مجموعه‌ای از اجزاء، ویژگی‌ها و جزئیات صوری یا محتوایی که ترکیب آنها با یکدیگر زمینه‌ساز تألیف روایت شده است عناصر داستانی می‌گویند. شمار عناصر داستانی به‌درستی مشخص نیست، اما بسته به استعداد و دانش ادبی داستان‌پرداز می‌تواند متغیر باشد و به‌صورت تقلیدی، یا به‌عنوان سبک شخصی ارزیابی شود. در جمشیدنامه، عناصر داستانی به سیاق معمول در تألیف روایات ادب فارسی، به‌شکل تقلیدی نسج یافته و اجزای آن در این پاره، ذیل هشت عنوان پیرنگ، درون‌مایه و بن‌مایه‌ها، شخصیت، زاویه دید، زمان و مکان، روایت و توصیف بررسی شده‌اند.

۳.۱. پیرنگ

چون اعمال و کنش‌های داستانی در جمشیدنامه متنوع، متعدد و متراکم است، پیرنگ داستانی آن نسبتاً گسترده به‌نظر می‌رسد. پیرنگ برجسته در روایت جمشیدنامه از نوع مرسوم «تعقیب و جست‌وجو» است. راوی در ترسیم پیرنگ جمشیدنامه از عناصر ساختاری رایج در طرح عموم روایات داستانی فارسی بهره برده و شکل منسجمی از سلسله عناصر وضعیت، گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، اوج و گره‌گشایی را به‌صورت کلی در نظر گرفته، یا بارها پاره‌ای از همین عناصر را به‌شکل مقطعی، در یک بُرش داستانی، ارائه کرده است.

در جمشیدنامه، ویژگی‌های پیرنگ نیز قابل توجه هستند. روابط علی و معلولی در روایت نسبتاً ضعیف به نظر می‌رسد؛ مثلاً، مانع جدی نبرد جمشید با قیصر، باج‌خواهی جمشید از روم و سرکشی قیصر و هم‌پیمانان اوست که زمینهٔ موجه و متداولی در اغلب روایات حماسی است. اما از طرفی، جمشید در قمار اموال لیلی‌وش و نیز زنش، ملکه دلسوز، و پادشاهی سرهند را به دست می‌آورد، یا با وجودی که قیصر می‌داند کسی قادر به دفع جمشید نیست، باز هم بهرام ختایی را به خدمت می‌گیرد، یا هر بار که جمشید در طول روایت گرفتار خصم می‌شود، برای مدتی محبوس می‌شود و دوباره رهایی می‌یابد، اما کشته نمی‌شود.

خرق‌عادت در جمشیدنامه، با توجه به ماهیت اساطیری آن، یکی از مشخصات مهم و اثرگذار در شکل‌گیری رویدادها به‌شمار می‌آید که برای گریز از برآیندهای منطقی به شیوه‌ها و بهانه‌های مختلفی به کار می‌رود؛ منتها، وجه شگفت‌آور خرق عادت در پیرنگ جمشیدنامه بسیار پررنگ‌تر از اقران سلفش است، تا جایی که گاه روایت را به سطح غیرواقع یا فانتزی نزدیک می‌کند. جمشید هر بار که در مواجهه با دشمن به تنگنا می‌افتد، لشکر خود را رها می‌کند و با افسون طوفانی به پا می‌کند و سپس می‌گریزد. کیمک در هر موقعیتی و در مقابله با هر مانعی، عموماً به‌سبب توانایی و مهارت غریبی، یا با استفاده از جادو، پیکرگردانی، غایب‌شدن از چشم دیگران و... بر مشکلات فائق می‌آید و بر خصم چیره می‌شود.

در جمشیدنامه ویژگی تکرار کمتر به سطح زبانی راه یافته است، اما درون‌مایه‌ها، رویدادها، اعمال، توصیفات و بن‌مایه‌ها به شکل یک‌نواختی، به فواصل زمانی مشخص، تکرار می‌شوند. طبیعی است که بعد از مدتی مخاطب بتواند دست‌کم نتیجهٔ یک برش داستانی را حدس بزند، اما با توجه به ساختار نوین و کاملاً بدیع جمشیدنامه، نتیجه‌گیری کلی و برآیندهای احتمالی ناظر بر طرح جامع روایت، حتی با اتکا بر ویژگی تکرار در پیرنگ آن، دست‌کم بعید به نظر می‌رسد.

ناهماهنگی وقایع و رویدادها با کردار شخصیت‌ها از دیگر ویژگی‌های پیرنگ در جمشیدنامه است که هرچند حاصل خلاقیت نامتعارف داستان‌پرداز، یا تصرف غیرحرفه‌ای کاتب بوده، اما خیلی برجسته و قابل ملاحظه نیست. جمشید پیشدادی در مواضعی همسرش ملکه دلسوز را در قمار گرو می‌بندد. جمشید، ملکه زیبا، حسن، شاهدخت قیصر را که به او دل باخته است، به شیرمست حبشی می‌بخشد. این کردار نامتعارف نباید حمل بر وفای در عشق ملکه دلسوز شود؛ چون جمشید در مواضع دیگر، ماهروی فرنگی و ملکه زرین‌تاج را هم به زنی می‌گیرد. عیاران

قیصر، پس از ربودن ماهروی فرنگی، زنی بدکاره را به شکل ماهروی آراسته نزد جمشید می‌آورند و این مصادیق با کردار شخصیتی نظیر جمشید ناهماهنگ جلوه می‌کند.

مهم‌ترین عنصر حرکت‌آفرین در رویدادهای جمشیدنامه عامل تصادف است. لیلی‌وش اتفاقی با جمشید آشنا می‌شود و ملکه دلسوز را در قمار می‌بازد و سپس به صورت تصادفی با فرخ عادی آشنا می‌شود و سر راه جمشید مانع‌تراشی می‌کند. زمانی که ملکه دلسوز در حال فرورفتن در مرداب است، به‌ناگاه سیمرغ او را شکاری در نظر می‌گیرد و از مرداب بیرون می‌آورد، نجاتش می‌دهد و دلسوز را برای گشایش کار جمشید راهنمایی می‌کند و سیر رویدادهای روایت را متحول می‌سازد.

بنابر سنت معمول در داستان‌پردازی، راوی برای جذابیت بیشتر پیرنگ جمشیدنامه، اصل تقابل و تقارن را برای طرفین خیر و شر در نظر گرفته است. همان‌گونه که جمشید در پی تسلط بر ممالک هفت‌اقلیم است، دیگر رقیبان پهلوان، جادو و پادشاه نیز چنین سودایی در سر می‌پروراندند. حضور زنان به بهانه‌های مختلف در جمشیدنامه مایه پیوند برخی رویدادها است و این موضوع برای هر دو طرف خصم طرح می‌شود. جمشید، پهلوانان، دیوان، جادوان، پادشاهان روم، فرنگ، بلغار، زنگی، اورگنج و سرهند هریک عیارانی دارند که تقابل و رقابت آنان با یکدیگر بسیار جالب‌توجه است. وزیرای طرفین خصم، در جایگاه ضدقهرمان و یاریگر، حضور گاه‌وبی‌گاه اما مؤثری دارند.

پیرنگ جمشیدنامه طرح مقطعی دارد، نه مدور؛ یعنی جریان روایت برشی از یک مقطع کودکی تا پادشاهی زندگی جمشید است و همه دوره حیات او را، از تولد تا مرگ، گزارش نمی‌کند. موضوع دیگری که در حماسه جمشیدنامه نمود بسیار کم‌رنگی دارد، وجود داستان‌های فرعی مرتبط یا نامرتب میان پیوندی است که برای مدتی مخاطب را از الگوی خطی روایت دور می‌کند.

۳.۲. درون‌مایه

جمشیدنامه روایتی است که از یک سو تاریخ اساطیری و ادب حماسی ایران بر آن سایه انداخته است، و از طرفی، عنصر خیال‌پردازی و نوآوری داستان‌پرداز هم در آن بسیار برجسته است؛ بنابراین، تشخیص عناصر اصیل در این حماسه کمی دشوار است. با این حال، درون‌مایه‌هایی مثل پادشاهی بر هفت‌اقلیم و گرفتن باج و خراج از پادشاهان، به‌انقیاد درآوردن پهلوانان توانا،

مسلمان کردن دشمنان، خون‌خواهی، نام‌ونگ، طرح عناصر ماورائی و شگفت‌انگیز، مثل سیمرغ و جام جم، از جمله درون‌مایه‌های اصیل حماسه در جمشیدنامه محسوب می‌شوند.

۱.۲.۳. نبرد

یکی از روش‌هایی که داستان‌پردازان در حماسه‌های منثور سعی می‌کنند برای توجیه تقابل و دشمنی طرفین روایت طرح کنند، بهانه‌سازی و تأکید بر مسائلی از این دست است: دفاع از مرزهای کشور و مقابله با دشمن، سابقه خصومت نژادی یا اجدادی طرفین، خون‌خواهی و پرهیز از تعامل با خصم، دفاع از دین یا مذهبی که یکی از طرفین بدان گرویده، دفاع از ناموس یا معشوقی که به عنف تصاحب شده یا دفع شروط و موانعی که بر سر راه وصال با او وجود دارد. راوی حماسه با استفاده از چنین دلایلی، دستاویز لازم برای طرح مضمون نام‌ونگ را فراهم کرده و نبرد طرفین را بر سر آن قرار می‌دهد. بهانه اصلی نبرد طرفین درگیر در جمشیدنامه، در ابتدا، اظهار متابعت قیصر روم و خراج‌گزاری او است، اما این مسئله خیلی جدی نیست، یا دست‌کم به‌عنوان موضوع اصلی برای طرح حماسه‌های منظوم و منثور برجسته فارسی در نظر گرفته نشده است؛ جز این هم، باید گفت که راوی هم خیلی بر این بهانه آغازین متمرکز نشده و در پاره‌های دیگر داستان هم بر اهمیت آن تأکید ندارد، لذا محوریت موضوع ابتدایی در سراسر متن حفظ نشده، بلکه کمی بعد هم بهانه یادشده در میانه روایت به ادعای نه‌چندان پررنگ پادشاهی بر هفت‌اقلیم مبدل شده است.

«بامان گفت: بارک‌الله ای فرزند، مبارکت باد، پادشاه هفت‌اقلیم خواهی شد، گفته از پیشانی جمشید بوسه کرد» [ت ۱: گ ۳۵ آ]. «جمشید گفت: این مقدار بر سر روم حیل کردیم. اکنون، جهان را کی می‌گرفته باشم؟ امروز یک جنگ سازیم که کار یک طرف شود، یا که سر می‌گیریم، و یا سر می‌دهیم» [ت ۲: گ ۱۲۸ ب]. «وقتی بود که سیامک و روشنگ هر دو درآمدند و جمشید را در کنار کشیدند و گفتند که: ای فرزند، هر قدمی که می‌بندی، جای پدران خود را میراث می‌گیری، جهانگیر خواهی شدن» [ت ۲: گ ۱۴ آ].

گاه راوی رویکرد دینی هم به نبردها دارد و از دشمنان جمشید با عنوان «کافر» و «خوارج» یاد می‌کند و جان‌بخشی و رهایی دشمنان را به «اسلام آوردن» ایشان منوط می‌کند: «شهر را کافران گرفتند و همه سپاه را غارت کردند، من از آنجا گریخته، آمدم» [ت ۲: گ ۱۱۴ آ]. «باران مرگ باریدن گرفت، مرده‌های خوارج انبوه‌انبوه بالای هم افتادن گرفت» [ت

۲: گ ۱۰۶ ب. «عیاران بهمن در میدان درآمد، مرد طلب کردند. از جانب اسلام، با رفتار در میدان درآمد، یازده عیاران کفار را کشته بود» [ت ۲: گ ۸۰ ب. «بوالفتاح پسر قیصر این حال را که دید، از اسب فروز آمده، ترکش و شمشیر در گردن خود حمایل کرده، آمد «المان» گفته، ایستاد. او را در نزد جمشید آوردند از صدق دل مسلمان شد و دیگران سر بیعت بر فرمان شاه آوردند و به شرف اسلام مشرف شدند» [ت ۲: گ ۱۳۷ آ.]

نحوه روایتی طرفین نبرد در جمشیدنامه متنوع است؛ یعنی ممکن است پیکار، کشاکشی میان دو پهلوان باشد، یا هم‌نبرد پهلوان، طبیعت (رود، دریا، گرما و کوه)، یا جانوران حقیقی (پیل، شیر)، یا اسطوره‌ای (دیو)، یا حتی جادو باشد. همچنین، می‌توان عموم صحنه‌های نبرد را نیز در سه ریختن نبرد تن‌به‌تن، گروهی، یا سپاهی/مغلوبه در نظر گرفت. پهلوانان حماسه جمشیدنامه گاه در هیئت آبرانسان‌های اساطیری نمود دارند و گاه در هیئت پهلوانان متون حماسی که نیرو و رفتاری جادویی و غیرعادی دارند؛ البته، به سبب حضور فعال عیاران هم بایستی قائل به نمود تاریخی پهلوان در جمشیدنامه بود. با این حال، شخصیت پهلوان در جمشیدنامه جامع همه ویژگی‌های شاخص پهلوان آرمانی در حماسه‌های اصیل نیست.

۳.۲.۲. عشق

نوع غالب عشق مطرح در جمشیدنامه زمینی است، هر چند که گاه در حاشیه رویدادهای اصلی، دیوان و جادوان هم در جایگاه عاشق قرار گرفته‌اند و نرد عشق می‌بازند. عشق در جمشیدنامه وجه پسندیده، آرمانی و ناب خود را از دست داده و جمشید، مانند خیل دیگر پهلوانان متون حماسی، به ظاهر عاشق می‌شود، اما با چندین شاهدخت دیگر هم دمساز است و اصلاً عشق محض را تجربه نمی‌کند. مؤانست جمشید با زنان چیزی در حد هوس است و معشوق اصلی هم اعتراضی به این وضعیت ندارد. این چندهمسری جمشید، در کنار گزارش پادشاهی و جهان‌گشایی او، فرصتی برای بروز بن‌مایه‌های غنایی باقی نمی‌گذارد.

اگر با تکیه بر نقش کنشگر، یعنی شخصیت محوری، روایت عشق را در جمشیدنامه تجزیه کنیم، می‌توان الگویی خطی از چهار سازه بنیادین به دست داد که تعامل هر یک از آنها با یکدیگر برای تحقق جریان دل‌باختگی تا پیوند ضروری است و در اغلب متون حماسی نیز مشاهده می‌شود. عشق‌ورزیدن، جنگیدن، تصاحب پادشاهی و پیوندگرفتن، مهم‌ترین اجزای شکل‌گیری بن‌مایه عشق در متون حماسی محسوب می‌شود و قهرمان در خلق و پیوند هر یک

از آنها با هم دخالت مستقیم دارد؛ منتها هریک از این اجزاء در متون حماسی، بنا به ذوق راوی جابه‌جا می‌شوند و تقدم و تأخر دارند. جمشید، به‌عنوان شخصیت محوری روایت، نخست عاشق می‌شود، سپس ازدواج می‌کند، برای پادشاهی بر هفت‌اقلیم نبردهایی را از سر می‌گذراند و سرانجام، بر تخت سلطنت تکیه می‌زند. در این الگو، فاصلهٔ عشق‌ورزی تا پیوند شخصیت محوری با معشوق، کوتاه گزارش شده و در عوض، راوی بر جهان‌گشایی جمشید و به‌ویژه دفع موانع تحقق پادشاهی او بر هفت‌اقلیم متمرکز شده است.

گاهی درون‌مایهٔ عشق در متون غنایی خصوصی‌ترین افکار و عوالم درونی شخصیت‌های داستانی را برملا می‌کند، اما چون این عنصر در اغلب متون حماسی، درون فضایی بسته و زودگذر طرح شده و عمق و شمول جمعی ندارد، به‌ندرت مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با خود همراه می‌کند. از آنجاکه جمشیدنامه هم روایتی غنایی محسوب نمی‌شود، از این ویژگی بر کنار نیست و مضمون عشق در آن گرفتار انزوای عاطفی شده و با گونهٔ غنایی محض فاصله‌ها دارد و انگیزختگی و شور چندان از طرح آن ایجاد نمی‌شود. در جمشیدنامه، شخصیت عاشق و معشوق جلوهٔ بزم‌گونه و غنایی غالب خود را از دست داده‌اند و طرفین عشق در جریان پی‌رفت یا سایهٔ ناساز پیکار و نبرد با هم دیدار و وصال دارند و به‌جای تلاش در استمرار وصال، در تعقیب و جست‌وجو به‌سر می‌برند؛ زیرا هدف آغازی و غایی راوی جمشیدنامه گزارش جهان‌گشایی و انحصارطلبی جمشید است و نه عشق و پیوند او، و اگر به پاره‌ای مضامین غنایی هم توجه کرده، در جهت انسجام وجه حماسی بوده است و طبیعی است که چنین رویکردی زایل‌کنندهٔ گرایش‌های روحانی و معنوی وجه غنایی باشد؛ بنابراین، تعالی عشق و پرورش بن‌مایه‌های غنایی در جمشیدنامه محل توجه نیست.

۳.۲.۳. بن‌مایه‌ها

در این پاره، بنا به بسامد و نقش جهت‌ساز و حرکت‌آفرین مضامین موجود در جمشیدنامه که در گفتمان نقد ادبی به «بن‌مایه» موسوم شده‌اند، بن‌مایه‌های روایت در چهار وجه حماسی، عیاری، شگفت‌انگیز و غنایی بررسی شده‌اند.

۳.۲.۳.۱. حماسی

بسیار خواری پهلوان: [ر.ک: ت ۱: گ ۵۹ ب.].

رزمافزار ویژه: رزمافزار ویژه جمشید در روایت، تیر و کمان کیامرثی شگرفی است که با افسونی طلسم شده و پهلوانان کشیدن زه آن را تاب ندارند و نیروی تخریب و آسیب آن قابل توجه است. رزمافزار دیگر پهلوانان محوری روایت، که بر کنار از تکرار و یکنواختی هم نیست، گرز است [ر.ک: ت: ۱: گ ۱۱ آ].

کسب نام و پرهیز از ننگ: [ر.ک: ت: ۱: گ ۵۲ آ].

بلندآوازی پهلوانی: [ر.ک: ت: ۲: گ ۱۱۹ آ].

گشتی پهلوانی: [ر.ک: ت: ۱: گ ۳۶ ب].

پهلوان بانو: [ر.ک: ت: ۲: گ ۱۳۲ آ-ب].

خون خواهی: [ر.ک: ت: ۲: گ ۱۲۹ ب-۱۳۰ آ].

فره شاهی: [ر.ک: ت: ۲: گ ۴ ب].

آزمون کمان کشی: [ر.ک: ت: ۱: گ ۱۰ ب-۱۱ آ].

جوانمردی پهلوان: [ر.ک: ت: ۱: گ ۵۵ آ].

روئین تنی: [ر.ک: ت: ۲: گ ۱۰۶ ب].

داوطلب جنگ خواستن: [ر.ک: ت: ۲: گ ۶۹ آ].

رجز: [ر.ک: ت: ۱: گ ۵۵ آ].

نوای رزم: [ر.ک: ت: ۱: گ ۳۸ ب-۳۹ آ].

۲.۳.۲. عیاری

عیاری بن‌مایه شایعی در حماسه‌های منشور است؛ خصوصاً آن‌دسته روایاتی که در آسیای میانه تألیف شده‌اند. راوی جمشیدنامه هم با بهره‌گیری از همین میراث به‌خوبی از پرداخت بن‌مایه‌های مرتبط با عیاری برآمده است. مرتبه داستان‌پردازی ایده‌آل او در به‌کارگیری این بن‌مایه و پاگشایی به‌موقع عیاران، از آشنایی بسیار خوب او با متون عیاری و آداب این جمعیت اخلاقی حکایت دارد؛ چه‌بسا که تمرکز و شیوع جمعیت عیاران و مرام و آداب ایشان در ماوراءالنهر هم در میزان دانش او بی‌تأثیر نبوده باشد. بااین‌همه، مخاطب به‌وضوح درمی‌یابد که راوی جمشیدنامه در بهره‌مندی از مضمون عیاری نه راه افراط پیش گرفته و نه تفریط؛ یعنی نه آن‌قدر مانند /سکندرنامه و حمزنامه عیاران را با شیرین‌کاری‌های تکراری پیش چشم می‌آورد که مخاطب را دلزده کند و نه مانند «تحریرات کوچک» مسیب‌نامه یا مختارنامه

از حضور عیاران صرف‌نظر کرده، که خوانندهٔ بی‌تجربه را هم بر این کاستی معترف سازد. در جمشیدنامه، تنها آدمیان عیاری نمی‌کنند، بلکه دیوها نیز با حرفهٔ عیاری آشنا هستند. البته، شمول کردارهای عیاری در میان غیرآدمیان مضمونی است که پیشتر در *حمزنامه* نیز مشاهده شده است: «دیوی بر تخت شسته بود که آن دیو را سموم دیو گفتندی و این دیو، میان دیوان، دیوی عیارصفت بود» (حمزنامه، ۱۳۶۲: ۲۷۰).

لُعب شیرین دیگری که راوی از خود به نمود آورده، حاضرکردن سلسله‌وار و مرتبه‌گون سه عیارِ بادرفتار، بادرنگ و کیمک در داستان است که به‌ترتیب در هیئت پدر، پدربزرگ و نوه، خویش‌یکدیگر نیز هستند و راوی پس از احراز ناتوانی بادرفتار، به‌ترتیب، نخست پدرش بادرنگ، عیار طهمورث و سپس کیمک را با تمهیدی کوتاه و کارآمد در داستان وارد می‌کند که از میان این‌سه، کیمک گوی عیاری را از همه می‌رباید و نه فقط عیاران، بلکه جادوان و پهلوانان توانا نیز دربرابر او «المان‌گویان» سپر می‌افکنند. راوی در گزینش نام هر سه عیار دقت کرده و پیشوند «باد» در نام دو عیار نخستین، «بادرفتار» و «بادرنگ»، علاوه‌برآنکه وجه تسمیهٔ مناسبی هم با کردارشان دارد، در حماسه‌های منثور مثل *درباره‌نامه‌های طرسوسی* و *بیغمی، قران حبشی، مسیب‌نامه، ابومسلم‌نامه، زمجی‌نامه، و اسکندرنامه‌ها* ... هم از نام‌های شایع عیاران محسوب می‌شود، اما همان‌طور که احتمالاً مخاطب آشنا با این متون نیز حدس زده است، راوی نام «کیمک»، عیار عجایب‌کردار سومین، را که با دو تن نخست نیز همگون نیست، با توارد نام سَمک، به‌گزین کرده؛ چراکه حماسهٔ سَمک عیار در *ماوراءالنهر* به‌خوبی شناخته‌شده است و در ترجمهٔ ترکی این روایت که یک‌بار در ابتدای *ابومسلم‌نامه* آمده، «سَمک» به‌صورت «سیمک»، مشابه کیمک، به‌کار رفته است: «اینان قصه‌های عجیب و حکایت‌های غریب همچون قصه‌های شاهنامه، قصهٔ حمزه، قصهٔ ابومسلم، قصهٔ قران حبشی و سیمک‌نامه سر دادند» (طرطوسی، ۱۳۸۰: ۲۱۳/۱).

البته، نام کیمک خواه‌ناخواه در صورت و معنای «کَمک» هم توارد دارد و در تأکید بر همین معنا نیز باید گفت که کیمک زمانی وارد داستان می‌شود و به یاری جمشید می‌رسد که دو عیار نخستین نتوانسته‌اند از عهدهٔ رقیبان برآیند و جمشید نیز در تنگنا قرار گرفته و سپاهش به‌کلی از هم پاشیده است. برخی بن‌مایه‌های عیاری جمشیدنامه عبارت‌اند از:

پیش‌گویی عیار: [ر.ک: ت ۲: گ ۱۰۹].

هول کردن دل عیار: [ر.ک: ت ۱: گ ۳۱ ب.]

چاره‌گری عیاران: [ر.ک: ت ۲: گ ۱۲۸ ب.]

بی‌هوشانه: در جمشیدنامه، علاوه بر عیاران و شیوه‌های رایجی که آنان در استفاده از بی‌هوشانه دارند، جادوگران نیز از بی‌هوشانه در تحقق اهدافشان استفاده می‌کنند [ر.ک: ت ۲: گ ۱۱۳ آ.]

کلوخ بی‌هوشی: [ر.ک: ت ۱: گ ۵۷ ب.]

میدل‌پوشی: [ر.ک: ت ۱: گ ۵۸ آ.]

عمل به سوگند عیاران: [ر.ک: ت ۲: گ ۲۹ ب-۳۰ آ.]

پاغنده عیاری: [ر.ک: ت ۲: گ ۷۲ ب.]

داستان‌گویی و به‌خواب‌انداختن: [ر.ک: ت ۲: گ ۷۱ آ-ب.]

۳.۳.۲.۳. شگفت‌انگیز

اساس حماسه بر بزرگ‌نمایی، شگفتی‌های مبالغه‌آمیز و رویدادها و عناصر غیرعادی و ناهنجار است و آنچه بن‌مایه‌های حماسی و عیاری را قوت بیشتر بخشیده، پیوند آنها را در شکوه‌مندی حماسه منسجم‌تر و جذابیت داستان را دوچندان می‌کند، وجه شگفت‌انگیز مضامینی است که تکرار و تنوع آنها بر پویایی روایت نیز تأثیر می‌گذارد. بن‌مایه‌های شگفت‌انگیز جمشیدنامه گاه برگرفته از منابع کهن‌تر است و گاهی به‌کلی خیالی و برساخته مؤلف است. در جمشیدنامه، پریان حضور ندارند، اما دیوان و جادوگران نقش پررنگی دارند و پاگشایی ایشان در روایت زمینه نمود برخی تعلقات آنان را نیز به‌دنبال دارد. مکان‌های شگفتی، مانند کوه‌ها، جزایر، دریا، چاه‌ها، قلعه‌های ناشناخته، بت‌خانه و طلسمات؛ کارها و حوادث شگفتی، مثل پیش‌گویی، برپا کردن طوفان، عشق‌ورزی دیو و جادو به آدمی، غایب شدن از نظر دیگران، صاعقه و رعد بعد از کشتن جادو، حبس در شیشه، شکستن طلسم عمر، تغییر هیئت اجنه، روئین‌تنان، آهن‌سران، بلندقامتان، دیو چهارشاخ و... برخی از مضامین موجود در روایت به‌شمار می‌آیند. برخی بن‌مایه‌های شگفت‌انگیز جمشیدنامه مضامینی هستند که جمشید را در تحقق آرمان پادشاهی بر هفت‌اقلیم یاری می‌کنند و برخی دیگر مظاهر شرّ و تباهی‌اند که مانع راه جمشید هستند و او برای دفع آنها می‌کوشد.

جادوگری: [ر.ک: ت ۱: گ ۴ آ.]

پیش‌گویی: [ر.ک: ت ۲: گ ۱۱۳ آ].

دیو: به دلیل وجه اساطیری جمشیدنامه، بن‌مایهٔ دیو در این روایت بسامد بسیاری داشته و اغلب کارکردهای شایع مترتب بر حضور دیو، در جمشیدنامه هم مشاهده می‌شود. اما نکته‌ای که دست‌کم برای نگارنده تازگی داشت، نوعی عادی‌انگاری دیو در روایت است. در جمشیدنامه، دیوها، علاوه بر جنگاوری و رسالت، در هیئت عیار، خادم، جادو و... نقش ایفا می‌کنند و نیز به راحتی در میان آدمیان رفت‌وآمد دارند، به خرید و فروخت هم می‌روند و با شخصیت‌های داستانی دیدار و گفت‌وگو هم می‌کنند [ر.ک: ت ۲: گ ۸۵ ب-۸۶ آ].

طلسم: [ر.ک: ت ۲: گ ۱۰۲ آ].

خواب‌های خبردهنده: [ر.ک: ت ۲: گ ۱۰۳ آ].

راهنمایان غیبی: [ر.ک: ت ۲: گ ۱۰۲ آ-ب].

جام‌جم: [ر.ک: ت ۲: گ ۱۰۴ ب؛ ت ۲: گ ۱۳۷ آ].

سیمرغ: سیمرغ یکی از بن‌مایه‌های شگفت‌انگیز شایع در حماسه‌های منظوم و منثور فارسی است. در متون فارسی، سیمرغ عموماً در جایگاه یاری‌رسان و راهنمایی خردمند حاضر است و در برخی مواضع هم در نقش ضدقهرمان ظاهر می‌شود. در جمشیدنامه، سیمرغ ماده‌ای حضور دارد که «مادر» خطاب می‌شود و در نقش نجات‌دهنده، پرورش‌دهنده، راهنما و پیشگو، گره از کار جمشید می‌گشاید. مهم‌تر آنکه، در ضمن گفت‌وگویی با همسر جمشید، بازگشتی به گذشته دارد و از پیشینهٔ ارتباط و آشنایی خود با کیامرث و هوشنگ یاد می‌کند [ر.ک: ت ۱: گ ۵۸ ب-۵۹ آ].

۳.۲.۳. غنایی

در میان بن‌مایه‌های غنایی جمشیدنامه، که نمود کم‌تعدادی هم دارند، به پیروی از سنتی که در حماسه‌های منثور شایع است، کارکرد غنایی عشق تا حد زیادی به حاشیه رانده شده و عشق بهانه‌ای برای پرورش مضامین مرتبط با وجه حماسی شده و گاه مضمون نام‌وننگ را نیز برجسته کرده است: «جمشید گفت تا من زنده هستم، ملکه دلسوز را به کسی نمی‌دهم، بعدی که مرا به قتل رسانند، دلسوز را گیرند» [ت ۱: گ ۵۳ آ]. مجالس بزم در جمشیدنامه معدود بوده و بسیار مختصر و کوتاه گزارش شده‌اند و با وجود اینکه این‌گونه مواضع معمولاً

زمینه خوبی برای نمود غنایی مضامین محسوب می‌شود، چنین کارکردی در جمشیدنامه مطلقاً مشاهده نمی‌شود.

پیش‌گامی در عشق: معشوق‌ها در جمشیدنامه فعال و ماجراجو هستند و اغلب در عشق‌ورزی پیش‌دستی و با موانع وصال مقابله می‌کنند [ر.ک: ت ۱: گ ۱۰ ب].

عشق حاشیه‌ای: جمشید، شخصیت محوری داستان، جز معشوق اصلی، در جریان رویدادهای داستان با ماجراهای عاشقانه دیگری هم مواجه می‌شود که در حاشیه عشق اصلی قرار دارد و معمولاً پس از آن اتفاق افتاده و پی‌رفت یا پیامدهای ورود جمشید به هریک از این عشق‌های حاشیه‌ای، نه‌تنها بر دامنه رویدادها می‌افزاید، بلکه شخصیت‌های داستانی را هم بیشتر در وضعیت تنش قرار می‌دهد.

پرتاب سیب در عشق‌ورزی: [ر.ک: ت ۲: گ ۱۱۱ آ-ب].

مجلس بزم: [ر.ک: ت ۱: گ ۲۲ ب].

۳.۳. شخصیت

به‌طور کلی، در روایت جمشیدنامه از نودوهشت شخصیت نام برده شده است که از این شمار، چهارده شخصیت زن و هشتادوچهار شخصیت دیگر مرد هستند؛ بنابراین، هرچند زنان با شمار اندک خود از شخصیت‌های اثرگذار و ثابت داستان محسوب می‌شوند، غلبه حضور با مردان است. از شمار یادشده، حدود چهل شخصیت در روایت فعال‌اند و در پیشبرد رویدادها نقش برجسته‌ای دارند و از پنجاه‌وهشت شخصیت دیگر تنها نامی ذکر شده یا در روایت حضور کوتاه یا منفعلی دارند و محل توجه نیستند.

جمشید، شخصیت محوری و واقعی این حماسه، از پادشاهان ملی و مربوط به دوره اساطیری تاریخ ایران است و راوی با گزارش برهه‌ای از زندگانی جمشید سعی دارد دوره‌ای تاریک و مبهم از تاریخ ایران را روشن کند. با وجود این، شخصیت جمشید پیشدادی به‌گونه‌ای طبیعی توصیف شده است. از رهگذر آن، جمشید همواره پیروز و فاتح نیست، بلکه دچار خطا و لغزش می‌شود، گاهی شکست می‌خورد، به بند کشیده می‌شود و در آستانه مرگ هم قرار می‌گیرد، اما ننگ را نمی‌پذیرد و آرمانش استقلال در پادشاهی هفت‌اقلیم است.

بیشتر شخصیت‌های جمشیدنامه متناسب با سنت رایج در متون ادبی، خصلت ایستا و ثابتی دارند، اما مطلق‌گرا نیستند و دچار تحول می‌شوند؛ یعنی برخی از دشمنان جمشید،

اعم از پهلوانان، دیوها و عیاران، هرچند در ابتدا شیریر هستند، در جریان روایت و در گذر از رویدادهایی، نهایتاً یک‌باره مسلمان می‌شوند، به جمشید می‌پیوندند و او را یاری می‌کنند. مؤلف روایت خیلی به توصیف جزئی حالت‌های درونی شخصیت‌ها توجه ندارد و توصیفات داستانی او همه ناظر بر صفات بیرونی و صوری محسوس است. راوی جمشیدنامه به‌جای همه شخصیت‌ها سخن می‌گوید و آشنایی مخاطب با روحيات و گفت‌وگوهای تمام اشخاص داستانی از رهگذر زبان راوی و اطلاعات اوست. از لحاظ اجتماعی، شخصیت‌ها در جمشیدنامه عموماً هم‌سطح‌اند و نه‌تنها طرفین خیر و شر با یکدیگر توازن مرتبه دارند، بلکه پیرو سنت جغرافیایی معمول در روایات داستانی، از اقلیم ایران، روم، ختا و فرنگ برگزیده می‌شوند. در تیپ‌های شخصیتی جمشیدنامه ابداعی صورت نگرفته و شخصیت‌های داستانی در طبقات پادشاهان و شاهزادگان، زنان، وزیران، پهلوانان، اشراف، عیاران، جادوگران، پریان، دیوان، خدمتکاران، پیشه‌وران، فرومایگان، موجودات خیالی و... معرفی می‌شوند.

بیشتر شخصیت‌های جمشیدنامه، اعم از وضع و شریف، نام مشخصی دارند که اغلب پسوند شغلی نیز دارد، مثل ناهید نرّاد، بابرچ بکاول، و محمدجان میرآخور. راوی، برخلاف بیشتر روایات، شخصیت‌های فرودست و مردمی را مبهم و گمنام معرفی نکرده است. نام‌گذاری شخصیت‌های داستانی متناسب با عملکرد و کنش آنان صورت گرفته است. در حلقه یاران جمشید، نام‌هایی چون دلسوز، زرین‌تاج، ماهروی، بادرفتار، بادرنگ، کیمک، هامان، قاضات، روشنک، شیرمست و... قرار دارند و در طرف خصم که قیصر باشد، لیلی‌وش (سیه‌رو)، بهرام (نحس اصغر، مریخ)، دجال، قطران، اسروق، شب‌تنگ، طاووس و... مشاهده می‌شود.

۳.۴. زاویه دید

نوآوری و ابداع بی‌سابقه راوی جمشیدنامه، استقلال او از امّهات سلفش و نیز تأخر زمانی متن، همه، از زمینه‌هایی محسوب می‌شود که امکان تحول در زاویه دید را نیز برای مؤلف روایت فراهم می‌آورد. اما، به‌رغم چنین انتظاری، راوی هم‌سو با قاعده معمول در داستان‌پردازی سنتی، از زاویه دید سوم‌شخص مفرد، دانای کل، استفاده کرده است و حضور پیدا و پنهان خود را در رویدادها و صحنه‌های مختلف روایت نمایان ساخته و از کلیت ماجرا مطلع است و با گزاره‌های قالبی مختلفی، مثل «بیان کرده‌اند که، راویان چنین روایت کرده‌اند که، راوی گوید که»، چنین

وضعیتی را به‌خوبی نشان داده است. گاهی هم راوی زاویه دید روایت را تغییر می‌دهد و داستان را به‌صورت تک‌گویی یا حدیث‌نفس قهرمان یا شخصیت اصلی پیش می‌برد.

۳.۵. زمان و مکان

با وجود اینکه راوی در روایت به سلسله نسب جمشید پیشدادی اشاره کرده و زمینه اساطیری آن را مشخص کرده است، باز هم عنصر زمان در میان محتوا، ساختار و فضای اسطوره‌ای جمشیدنامه مبهم، نامعین و معلق باقی مانده است. اغلب شخصیت‌ها و مکان‌ها با زمان اساطیری روایت هم‌خوانی ندارد؛ برای مثال، در روزگار جمشید هنوز بحثی از تقسیم جهان میان فرزندان فریدون و پیدایش مرزهای ایران، توران و روم نیست. باین‌حال، موضوع اصلی روایت، مقابله جمشید با قیصر روم و باج‌خواهی از اوست. در جمشیدنامه، نمی‌توان تصور جزئی و روشنی از محیط، بناها، اشیاء، تفکر، زندگی روزمره و مسائل این‌چنینی داشت.

در جمشیدنامه، جغرافیای تاریخی و تخیلی با یکدیگر درآمیخته‌اند و مخاطب در کنار نام شماری از نواحی، مثل ختا، اورگنج، بلغار، حبشه، قزاق، قسطنطنیه، روم و فرنگ، با نام برخی مکان‌های غیرواقعی، مثل بیشه نایفال، بیشه کاسه‌روی، شهر عدم، شهر غولان، صادق زمین، طارمه، عموریه، انگوریه و حیرانیه، مواجه می‌شود؛ بنابراین، خواننده روایت نمی‌تواند با این نواحی تماس کلی برقرار کند؛ زیرا هیچ شناختی از آن ندارد. این تراجم جغرافیایی با نوعی نادان‌نمایی راوی نیز همراه است؛ چراکه جمشید دست‌کم با وجود تصریح منابع متعدد در ایران حضور داشته و حکمرانی کرده است، اما راوی ماوراءالنهری به دلیل جغرافیای متفاوت و عدم شناخت کافی از اقلیم ایران، ناچار شده جمشید را از ایرانی موسوم به شهر کیان به نواحی ماوراءالنهر کوچ دهد و جمشید را در فضای شهرهای شناخته‌شده یا غیرواقعی آن سامان قرار دهد. چنین مسئله‌ای با توجه به وجهه حماسی روایت و حساسیت موضوع مالکیت و پادشاهی قابل ملاحظه است.

برخی ابهام‌های مکان یا زمان نیز قهراً برآمده از کمی اطلاعات عمومی داستان‌پرداز یا بهره‌مندی او از معلومات ناصحیح جغرافیایی و مساحت‌های نواحی بوده است که البته این ویژگی در سنت داستان‌پردازی الگویی شایع است و از رهگذر آن، اقلیم‌های گوناگون در عرض و نزدیک هم قرار گرفته و در فرآیند این ابهام، شخصیت‌های داستانی در مدت زمان کوتاهی فاصله شرق تا غرب عالم را می‌پیمایند یا در فضایی ماورائی سیر می‌کنند و دوباره

پس از مدت کوتاهی، به جایگاه خود بازمی‌گردند. فقط سلسله‌ای از حوادث داستانی است که این فواصل را با هم پیوند می‌زند و در این میانه مخاطب دچار شگفتی و ناهماهنگی می‌شود. این مشخصه، به‌ویژه دربارهٔ جمشیدنامه، قطعی و مشهودتر است؛ زیرا در قیاس با دیگر شخصیت‌های داستانی، مخاطب فارسی‌زبان با جمشید و احوال او تا حدود زیادی آشنایی دارد، اما چون راوی، با توجه به زیرساخت اساطیری متن، خود را ملزم به برجسته‌کردن وجه شگفت‌انگیزی یا فانتزی روایت کرده است، چنین کارکردی را هم از پیش مجاز و روا قلمداد کرده تا بدین تمهید بتواند از عهدهٔ کار برآید.

۳. ۶. روایت

در ادب فارسی، موضوع جمشیدنامه بدیع و بی‌سابقه است، اما از جهت نوع مضامین و ساختار، این روایت اصیل نیست و اقتباسی به‌شمار می‌آید. راوی، بدون شک، از میراث داستان‌های فارسی و متونی چون شاهنامه و سمک‌عیار وام گرفته است که بن‌مایه‌های عیاری و حماسی برجسته‌ای دارند. ساختار روایت در جمشیدنامه ساده و خطی طرح شده و بر بخشی از زندگی شخصیت محوری جمشید، یعنی از نوجوانی تا پادشاهی، دلالت دارد که بنابر همین طرح ساده، حجم متوسطی دارد و نیمه‌بلند محسوب می‌شود. داستان با گزارش احوال شخصیت محوری جمشید آغاز می‌شود و جمشید پس از باج‌خواهی از قیصر، درگیر دفع موانعی می‌شود که گماشتگان قیصر برای او پدید آورده‌اند و عیاران و جادوان طرفین هم در رفع یا تشدید این موانع نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. طرح روایت با برطرف‌شدن هر یک از این موانع ادامه پیدا می‌کند و سرانجام، با پادشاهی جمشید بر هفت‌اقلیم پایان می‌پذیرد. طرح روایت در حماسهٔ جمشیدنامه پایان بازی نیز دارد. داستان‌پرداز می‌توانسته است گزارش خود را تا مرحلهٔ زوال پادشاهی و مرگ جمشید هم ادامه دهد، اما بنا به دلایلی چنین نشده است.

۳. ۷. توصیف

در سنت داستان‌پردازی، توصیف صحنه‌ها، شخصیت‌ها، رویدادها، زمان و مکان و مصادیقی از این دست، جایگاه ویژه‌ای دارد. داستان‌پرداز جمشیدنامه نیز بر این امر واقف است و هر جا که فرصت دست داده، به توصیف روی آورده است. مهم‌ترین بخش‌هایی که راوی علاقهٔ زیادی به توصیف از خود نشان داده، به‌ترتیب مربوط به مضامین حماسی، عیاری، شگفت‌انگیزی، اشرافی و غنایی است، اما توصیفاتی که راوی از این مضامین عرضه کرده، معمولاً برگرفته از

توصیفات رایج در داستان‌پردازی فارسی است و خبری از ابداعات ذوقی نیست و تنوع زیادی هم در همین اوصاف مشاهده نمی‌شود. اغلب ترکیبات اضافی، تشبیهی و استعاری مرتبط با اوصاف حماسی، عیاری، شگفت‌انگیز، اشرافی و غنایی، دوباره در بخش‌های دیگر به چشم می‌خورد. نظر به وجه حماسی روایت، مخاطب انتظار دارد که دست‌کم راوی در توصیفات مربوط به میدان نبرد، توقف و تمرکزی از خود نشان بدهد، اما چنین نشده و نمونه‌های توصیف کوتاه است. راوی در وصف محیط و فضایی که شخصیت‌ها در آن حضور دارند، خیلی جزئی و دقیق هم نیست، گویی که شخصی از دوردست به جایی می‌نگرد و آن را توصیف می‌کند. ویژگی نسبتاً برجسته‌تری که با توجه به تأخر زمانی تألیف جمشیدنامه در این اثر مشاهده می‌شود، توصیفات است که راوی از عیاران و عملکرد آنان ارائه کرده است، گویا در دوره نقل این داستان، رسم عیاری تا حدودی از میان رفته بوده و احیای سنت‌های عیاری برای مخاطبان ماوراءالنهری، به‌خصوص در ارتباط با احوال جمشید پیشدادی جذاب است و بهمین دلیل، سراسر بخش‌های روایت مشحون از شیرین‌کاری‌ها و رقابت‌های عیاری است.

۴. نتیجه‌گیری

جمشیدنامه روایت منحصر به فردی است که به دلیل موضوع بی‌سابقه و محتوای بدیع، این قابلیت را دارد که جایگاه درخور و جهت‌سازی در میان حماسه‌های فارسی به خود اختصاص دهد. برکنار از اصالت یا برساختگی گزارش جمشیدنامه، باید اقرار کرد که تألیف این روایت در ماوراءالنهر از توجه فوق‌العاده اهل فرارود به شاهنامه، و نقش ویژه سخنوران آن سامان در سنت داستان‌گزارى و حیات این حرفه در سده دهم حکایت دارد. بررسی عناصر و بن‌مایه‌های داستانی جمشیدنامه نشان داد که راوی از اصول روایت‌پردازی اطلاع داشته و آمهات داستانی فارسی را از نظر گذرانده و با جمعیت اخلاقی عیاران و آداب و ترفندهای آنان آشنا بوده است. هرچند راوی جمشیدنامه در زمینه بن‌مایه‌های داستانی خلق یا ابداع برجسته‌ای ندارد، به‌خوبی توانسته از مضامین متنوع و متعدد حماسی، عیاری، شگفت‌انگیز و غنایی رایج در روایات داستانی بهره‌مند شود و در حدود پیرنگ و درون‌مایه‌ای که ارائه کرده است موفق عمل کرده است.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶) «جَم». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. زیر نظر اسماعیل سعادت. جلد دوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۵۴۴-۵۴۸.
- بهرامی، عسگر (۱۳۹۴) «جمشید». *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. جلد بیست و دوم. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۴۴۵-۴۵۲.
- جعفری قنوتی، محمد (۱۳۹۴) «جمشید در روایت‌های شفاهی». *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. جلد سوم. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۱۹۶-۱۹۸.
- حمزنامه* (۱۳۶۲) تصحیح جعفر شعار. چاپ دوم. تهران: کتاب فرزنان.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۵۷) *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*. جلد شانزدهم. تهران: دانشگاه تهران.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۵۸) *نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*. دوره نهم. تهران: دانشگاه تهران.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۹۳) «جمشید». *دانشنامه جهان اسلام*. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. جلد دهم. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی: ۶۷۲-۶۷۶.
- طرطوسی، ابوظاهر (۱۳۸۰) *ابومسلم‌نامه*. تصحیح حسین اسماعیلی. ۴ جلد. تهران: معین، قطره و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- گشتاسپ، فرزانه (۱۳۹۴) «جمشید». *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. جلد سوم. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۱۹۲-۱۹۶.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۷) *ادبیات عامیانه ایران*. به‌کوشش حسن ذوالفقاری. چاپ چهارم. تهران: چشمه.
- موجانی، سیدعلی، و امریزدان علی‌مردان (۱۳۷۶) *فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان*. ۲ جلد. تهران: مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز وزارت امور خارجه.
- مول، ژول (۱۳۵۴) *دیبایچه شاهنامه*. ترجمه جهانگیر افکاری. چاپ دوم. تهران: کتاب‌های جیبی.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶) *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- Oktor Skjærø, Prods (2012) «Myth of Jamšid», *Encyclopædia Iranica*, Vol. XIV, Fasc. 5, pp. 501-522.
- Omidšalar, Mahmoud (2008) «Jamšid in Persian literature», *Encyclopædia Iranica*, Vol. XIV, Fasc. 5, pp. 522-528.

References in Persian

- Amouzgar, Jāleh (1977) «Jam», *Encyclopedia of Persian language & literature*. Under supervision of by Esmāeil Saādat. Tehran: The academy of Persian language & literature. pp: 544-548. [In Persian]
- Bahrāmi, Asgar (2015) «Jamšid». *The great Islamic Encyclopedia*, under supervision of Kāzem Mousavi Bojnoordy. Vol 22. 1st pub. Tehran: The center for the great Islamic Encyclopedia. pp: 445-452. [In Persian]
- Danishpajoo, Mohammad Taghi (1978) *Manuscripts of the Central Library of the University of Tehran*. Vol 16. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Danishpajoo, Mohammad Taghi (1979) *Journal of Manuscripts of the Central Library of the University of Tehran*. Vol 10. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Gashtasp, Farzaneh (2015) «Jamšid». *The encyclopedia of Irainain folklore*. Under supervision of Kāzem Mousavi Bojnoordy. 3rd vol. 1st pub. Tehran: The center for the great Islamic Encyclopedia. PP: 192-196. [In Persian]
- Hamze-Nameh* (1983) Edited by Jafar Shoar. 2nd pub. Tehran: Ketab E Farzan. [In Persian]
- Jafari Qanavati, Mohammad (2015) «Jamšid in oral narratives». *The encyclopedia of Irainain folklore*. Under supervision of Kāzem Mousavi Bojnoordy. 3rd vol. 1st pub. Tehran: The center for the great Islamic Encyclopedia. PP: 196-198. [In Persian]
- Mahjoub, Mohammad Jafar (2008) *Folk Literature of Iran*. Edited by Hassan Zolfaghari. 1st vol. 4th ed. Tehran: Cheshme. [In Persian]
- Mohl, Julius (1975) *Dibācheye šāhnāmeḥ*. Trans by Jakangir Afkari. 2nd pub. Tehran: Ketanhaye Jibi. [In Persian]
- Moojāni, Seyyed Ali & Amar Yazdān Ali Mardān (1997) *List of Persian Manuscripts in Institute of manuscripts of Tajikistan*. 2 vol. 1st pub. Tehran: Study center of central Asia and The Caucasus of ministry of foreign affairs. [In Persian]
- Sarkarati, Bahman (2014) «Jamšid». *Encyclopedia of Islamic World*. Under supervision of Gholam Ali Haddad Adel. Vol 10. 1st pub. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation. pp: 672-676. [In Persian]
- Tarsousi, Abutaher (2001) *Abu Muslim-Nameh*, edited by Hossein Esmaeili, 4 vol, 1st pub, Tehran: Moein, Qatreh & the French Iranian Studies Association. [In Persian]
- Yāhaghi, Mohammad Jafar (2007) *The encyclopedia of Persian Myths and Stories*, 1st pub, Tehran: Farhang Moāser. [In Persian]